

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال سوّم، پاییز ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۱، ص ۲۵ - ۷۰

### تشیع بصره در قرون نخستین

#### مصطفی سلطانی\*

منابع تاریخی بصره را شهری سنی و طرفدار عثمان معرفی کرده‌اند، در حالی که بصره قدیم فی الجمله شیعه عثمان بوده نه بالجمله. استعمال واژه شیعه علی (ع) در مقابل شیعه عثمان در محاورات مردم بصره و... گویای این مدعا است که شیعیان از آغاز در حیات سیاسی - مذهبی شهر تأثیر گذار بوده‌اند؛ از این رو باید پیشینه تشیع بصره را همگام با تولد شهر دانست، هر چند این گروه از جمله اقلیت‌های مذهبی شهر به شمار می‌آمدند. در قرن پنجم، تفکر شیعی در این شهر بسط و گسترش یافت و مذهب غالب شهر شد. مقاله حاضر به ارائه شواهدی در اثبات وجود تشیع در بصره در قرون نخستین می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی: بصره، تشیع، شیعه علی (ع)، شیعه عثمان، قیام.

\* پژوهشگر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

## مقدمه

شیعه به معنای پیرو است که در ادبیات اسلامی بر پیروان علی(ع) و محبان آن حضرت اطلاق می‌شود، البته این واژه در قرون نخستین بر کسانی که به تقدم علی بن ابی طالب(ع) بر عثمان باور داشتند یا قائل به افضلیت علی(ع) بر خلفا بودند یا اطاعت و پیروی تام از ائمه می‌کردند نیز اطلاق می‌شد و گاه افرادی را شیعه می‌خواندند که جنبه لاهوتی به ائمه می‌دادند. مقاله حاضر در جستجوی شواهد و قرائنی است که نشان از وجود تشیع در بصره در قرن‌های اولیه اسلام (تا سال ۴۰۰ ق) دارد. مورخین عموماً این شهر را عثمانی می‌دانند اما شواهد و قرائن فراوانی نشان می‌دهد که در سده‌های نخست قمری شیعیانی در این شهر سکونت داشته‌اند. به نظر نگارنده، حکم به عثمانی مذهب بودن عموم ساکنان بصره می‌تواند ناشی از تأثیر عثمانی‌ها بر تاریخ‌نگاری باشد<sup>(۱)</sup> چون می‌توان گفت آغاز و رشد شیعه امامی در بین قبائل عراق از نواحی بصره و کوفه و حله بوده است. در هر حال در بین قبایل مختلف گرایش به شیعه وجود داشته و عده زیادی از اهالی شهر دوستدار اهل بیت بوده‌اند. بصره امروز هم از جمله شهرهای شیعه نشین عراق می‌باشد، هر چند اقلیت‌های مذهبی دیگری نیز در این شهر زندگی می‌کنند؛ به هر حال درباره مذهب این شهر دو فرضیه قابل طرح و بررسی است:

۱. در قرون نخستین این شهر عثمانی مذهب بوده و با امامت علی بن ابی طالب(ع) مخالفت می‌کرد.<sup>(۲)</sup> اصمعی معتقد است «البصرة کلها عثمانیه».<sup>(۳)</sup> حماد بن ابی سلیمان نیز معتقد است این شهر عثمانی بوده است، او می‌گوید «بصره قطعه‌ای از شام است که در میان ما فرود آمده است».<sup>(۴)</sup> ماسینیون می‌گوید «بصره موطن اهل جماعت بود».<sup>(۵)</sup> حسین جعفری می‌گوید «در بصره به طور کلی جو ضد تشیع حاکم بود».<sup>(۶)</sup> شارل پلا معتقد است تا

پیمان مرگ عثمان در بصره شیعه‌ای وجود نداشت.  
 ۲. با وجود حاکمیت حاکمان عثمانی این شهر نیز چون شهرهای دیگر شیعه داشته است. مقاله حاضر قصد ندارد وجود عثمانی مذهبیان را در بصره نفی کند، بلکه همگام با مورخین معتقد است مذهب غالب در بصره عثمانی‌گری بوده است، اما در پی آن است با غبار روبی از فرضیه دوم بدون نظر به گونه‌های مختلف تشیع شواهد و قرائنی را ارائه نماید که از وجود تشیع در این شهر حکایت دارد.

### پیشینه تحقیق

درباره این موضوع (تشیع بصره) کمتر کند و کاو شده و مطالبی هم که در منابع تاریخی آمده پراکنده و گاه مختصر است، البته کتاب‌هایی مستقل به این بحث پرداخته‌اند که شمارشان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، از جمله:  
 شارل پلا صفحاتی از کتاب الجاحظ فی البصرة و بغداد و سامراء را به این مهم اختصاص داده است؛ کتاب پلا را دکتر ابراهیم الکیلانی به عربی ترجمه کرده و در سال ۱۴۰۶ق در بصره به زیور چاپ آراست. نوشتار دوم کتاب مختصر البصرة فی نصره الإمام الحسين (ع) است که نزار منصوری تألیف کرده است. منصوری در کتاب خود، نیم‌نگاهی به تشیع بصره و نقش آن‌ها در قیام عاشورا و خونخواهی سالار شهیدان دارد. این کتاب نیز در سال ۱۴۲۱ق در قم به چاپ رسید. گفتنی است در بعضی منابع سخن از کتبی به میان آمده که از تشیع بصره بحث کرده‌اند که متأسفانه به دلایل مختلفی در دسترس ما نیستند.

### سابقه تاریخی شهر

#### بصره قبل از اسلام

قبل از اسلام به آن منطقه البصر می‌گفتند. در زمان کلدانیان این شهر دارای نام‌هایی

چون؛ تدمر و تروم و ترون بود. این نام‌ها برگرفته از زبان آرامی‌هاست که کلدانیان بر این شهر نهادند.<sup>(۷)</sup> در عهد کورش، عجم به قصد نابودی دولت کلدانی به عراق حمله برد و با تصرف شهرهای عراق دولت کلدانی حاکم بر عراق فرو پاشید. عجم بعد از تسلط بر عراق نام جدید «هستاباد اردشیر» را بر این شهر نهاد. بعد از حمله عجم به عراق به دلیل نبود دولتی مستقل و تاخت و تاز فارس‌ها و دولت روم، خرابی کامل بر شهر استیلا یافت؛ از این رو نام این شهر را المؤمنتکفه نهادند.

### بصره بعد از اسلام

#### تاریخ تأسیس

در تاریخ تأسیس این شهر اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای بر این باورند بصره در سال چهاردهم قمری به دستور عمر و به وسیله عتبه بن غزوان ساخته شد.<sup>(۸)</sup> گروه دیگری قائلند بصره در سال پانزدهم هجری قمری ساخته شد. در نظر عده‌ای از مورخان، این شهر در سال شانزدهم هجری قمری تأسیس شد.<sup>(۹)</sup> برخی منابع گزارش از احداث بصره در سال هفدهم هجری قمری می‌دهند.<sup>(۱۰)</sup> گروهی معتقدند بصره شش ماه قبل از کوفه تأسیس شد،<sup>(۱۱)</sup> نیز گفته‌اند کوفه در سال هفدهم یا هجدهم هجری قمری تأسیس شد. نتیجه این که در بین منابع تاریخی، اجماع و اتفاقی درباره تأسیس این شهر وجود ندارد، اما می‌توان گفت این شهر بین سال‌های چهاردهم تا هجدهم بنا شده است.

#### بصره قدیم (تا قرن چهارم قمری)

این عنوان در جغرافیای عراق بر بصره از زمان تأسیس تا اواخر قرن چهارم اطلاق می‌شود. مراد از آن شهری است که در سال شانزدهم هجری قمری به دستور عمر و به وسیله

عتبه بن غزوان ساخته شد که بر اساس آمار ارائه شده از سوی امویان حدود سی و پنج هزار نفر در آن زندگی می‌کردند. بر پایه همین گزارش بافت جمعیتی شهر قدیم بصره عبارت بود از مسیحیانی که حدود شش هزار نفر بودند و فارس‌ها که آن‌ها نیز حدود شش هزار نفر از جمعیت شهر را تشکیل می‌دادند، بقیه جمعیت بصره قدیم متشکل از اعرابی بود که عده کثیری از آن‌ها عثمانی مذهب بودند، هر چند عده قلیلی از شیعه مذهبان و نژاد ترک نیز در بافت جمعیتی بصره وجود داشته‌اند.

بصره‌شناسان معتقدند روستای الزبیر کنونی نشانه‌ای از بصره قدیم است. این شهر به دلایل مختلفی چون حمله تاتار و مغول ... و اعراب بادیه نشین و آتش سوزی‌ها<sup>(۱۲)</sup> و امراض و بیماری‌هایی چون طاعون و ... کاملاً از بین رفته است. از شهر قدیم بصره آثاری چون مسجد علی (ع) و قبر طلحه و زبیر و ابن سیرین و حسن بصری باقی مانده است.<sup>(۱۳)</sup>

#### بصره جدید (از قرن چهارم به بعد)

از قرن چهارم قمری به بعد مراد از شهر بصره در جغرافیای عراق شهری است که در دوره «شیخ عبدالسلام عباسی» که به «آل باش اعیان العباسی» مشهور بوده است تأسیس شد. این شهر در هفت مایلی شرق بصره قدیم در حوالی ابله باستانی بنیاد نهاده شد. مورخین بنای بصره امروزی را در سال ۳۷۵ ق می‌دانند که در آغاز بصیره (بصره کوچک) نامیده می‌شد. این شهر کم‌کم توسعه یافت و به شهر بزرگی تبدیل شد که امروزه به بصره مشهور شده است.<sup>(۱۴)</sup>

#### بافت جمعیتی شهر (بصره قدیم)

جمعیت بصره از پنج قبیله مهم تشکیل می‌شد که عبارتند از:

۱. بکر بن وائل که در مرکز و بخش شرقی بصره و در دو محل البطنیه و الزابوقه زندگی

می‌کردند.

۲. قبیلهٔ عبدالقیس، که در شرق و شمال در محلی در نزدیکی البورت سکونت داشتند و عدهٔ کثیری از آن‌ها شیعه بودند.

۳. بنی‌تمیم، که در غرب و جنوب غربی این شهر و در منطقه‌ای از مرید تا جامع زندگی می‌کردند.

۴. قبیلهٔ ازد، که در شمال غربی و در منطقه حدان و هداد زندگی می‌کردند.

۵. اهل العالیه، که افراد آن متشکل از قبائل بنی قیس و قریش و کنانه و بجیله و خثعم و مزینه و اسد بودند که در بخش مرکزی شهر و در بین الجامع و البطنیه زندگی می‌کردند.<sup>(۱۵)</sup> ماسینیون معتقد است تمام افراد قبیله بکر و عبدالقیس شیعه بودند، اما اکثر طوائف تمیم ضد تشیع بودند به جز طائفه‌ای از بنی‌سعد که متمایل به تشیع بودند؛ در دیدگاه وی به جز موالی از طائفهٔ بنی اسد همهٔ آن‌ها ضد تشیع بودند.

### شواهد تاریخی وجود تشیع در بصره

#### نشانه‌های وجود تشیع در نیمهٔ اول قرن نخست

ادلهٔ قاطعی در نیمهٔ اول قرن اول قمری بر تشیع بصره وجود ندارد، ولی بعضی از شواهد نشان از ظهور و بروز گرایش به تشیع است. زمان عثمان در وقت جمع‌آوری قرآن و یکی کردن نسخ آن بعضی از شیعیان کوفه و بصره بر عثمان خرده گرفتند که چرا نسخهٔ قرآن عثمانی با نسخه‌ای که به خط علی است تفاوت دارد.<sup>(۱۶)</sup> این اعتراض و توجه به قرآن امیرمؤمنان (ع) می‌تواند علامتی بر وجود علویان (در مقابل عثمانیان) در بصره باشد. مورخان نقل می‌کنند در سال ۳۵ق مالک بن حارث نخعی و مالک اشتر با دویست نفر از اهالی کوفه و حکیم بن جبلة عبدی با صد نفر از اهل بصره و عبدالرحمن بن عدیس بلوی با

سیصد نفر از مصر برای اعتراض به عملکرد عثمان و حکام او به طرف مدینه حرکت کردند و در محلی به نام ذی‌خشب مستقر شدند؛<sup>(۱۷)</sup> در نهایت این حرکت به قتل عثمان انجامید. نتیجه این که شرکت صد نفر از اهالی بصره در این اعتراض و محاصره خانه عثمان و قتل وی می‌تواند نشانه‌ای از وجود تشیع در این شهر باشد.

وقتی عثمان از ورود شورشیان به ذی‌خشب آگاه می‌شود علی(ع) را به نزد آن‌ها می‌فرستد و شورشیان با وساطت حضرت منصرف می‌شوند و به بلاد خویش برمی‌گردند. پذیرش وساطت علی(ع) از سوی شورشیان مؤید تمایل آن‌ها به علی و تشیع است.<sup>(۱۸)</sup>

مورخان می‌نویسند زمانی که عایشه آهنگ بصره نمود دعوتنامه‌ای برای قبیله بنی‌سعد فرستاد و آن‌ها را به همکاری و شرکت در جنگ جمل دعوت نمود، اما قبیله بنی‌سعد از یاری عایشه خودداری کردند و به منطقه الحلیجا که در دو فرسخی بصره بود کوچیدند. مهم‌تر این که احنف بن قیس نامه‌ای به این مضمون برای علی(ع) نوشت: یا امیرالمؤمنین قبیله ما آماده یاری رساندن به شما هستند، اگر اجازه دهی با صد سوار به سوی شما آییم و اگر اجازه ندهی ما (بنی‌سعد) وارد معرکه جمل نمی‌شویم. در نهایت آن‌ها به دستور علی(ع) در جنگ شرکت نکردند، زیرا علی(ع) به آن‌ها گفت: مصلحت در این است که شما در جنگ شرکت نکنید.<sup>(۱۹)</sup> برخورد بنی‌سعد با عایشه و ارسال نامه به علی(ع) نشان از وجود شیعه در این شهر دارد، در حالی که خیلی از قبایل بصره به عایشه پیوستند و خلیفه زمان خویش را تنها گذاشتند. این عکس‌العمل بنی‌سعد را اگر به حب تعبیر نکنیم نشان از این واقعیت است که از علی(ع) بغض نداشته‌اند.

از جمله شواهد تشیع بصره تا واقعه جمل (۳۶ یا ۳۵ق) گزارش ابوعمر است، مبنی بر این که وقتی طلحه و زبیر به بصره نزدیک شدند عثمان بن حنیف با استعداد هفتصد نفر که عمدتاً از قبیله ربیع بودند سپاهی تشکیل داد و حکیم بن جبلة‌العبدی و بکر بن وائل را به فرماندهی

انتخاب کرد و به سوی آن‌ها گسیل داشت. این لشکر در الزابوقه با سپاه عایشه برخورد کردند. بین دو جبهه جنگی سخت شعله‌ور شد. معروف است در آن معرکه حکیم بن جبلة می‌گفت: اللهم اشهد، اللهم اشهد. او می‌گفت در جنگ با طلحه و زبیر هیچ شک و تردیدی ندارم، هر کس در ستیز با این دو مرد است برگردد.<sup>(۲۰)</sup> بر اساس این گزارش شیعیانی قبل از جنگ جمل در بصره زندگی می‌کردند و از نماینده علی(ع) نیز اطاعت می‌کردند.

نشانه دیگر پیروی بصری‌ها از علی(ع) روایاتی می‌باشد که حاکی از وجود تصویری کلی از واژه دین علی در مقابل واژه دین عثمان است، از جمله این روایات داستان اسارت عمرو بن یثربی ضبی است. گفته شده که در جنگ جمل یکی از یاران عایشه به نام عمرو بن یثربی ضبی اسیر سپاهیان علی(ع) شد. او سه نفر از مردان جنگجوی علی(ع) را به شهادت رسانده بود. وی هنگام اسارت شعری به این مضمون سرود که من بر دین عثمانی هستم. علی(ع) دستور قتل او را صادر نمود. وقتی از علت حکم پرسیدند. حضرت علی(ع) فرمود: او می‌گوید سه نفر از پیروان دین علی را کشته است.

عبدالوهاب الخیرو در این زمینه می‌گوید: بعد از سقیفه علی(ع) یاران و پیروانی در بصره داشت که بعد از قتل عثمان و بیعت مهاجر و انصار با علی(ع) به شیعه علی(ع) مشهور شدند.<sup>(۲۱)</sup> شارل پلا هم می‌گوید: قبل از مرگ عثمان عده‌ای از قبیله بکر بن وائل و الزط و سیابجه و بنی عبدالقیس در صف یاران و انصار علی(ع) بودند که بعد از جنگ جمل با علی(ع) بیعت کردند.<sup>(۲۲)</sup>

گفته می‌شود بعد از شکست مصر، عمرو بن حوق، حجر بن عدی، حبه بن جوین عُرَنی بجلی، حارث بن اعور همدانی و عبدالله بن سبا همدانی نزد علی(ع) آمدند و نظرش را درباره ابوبکر و عمر و... پرسیدند. علی(ع) جوابیه‌ای برای آن‌ها نوشت. در بخشی از جوابیه آمده است... شنیدم آن‌ها به مکه رفتند و با سپاهی که یک یک آن‌ها با من بیعت کرده بودند



آهنگ بصره کردند، این دو بر نماینده من و نگهبانان بیت المال تعرض کردند و بر مردم شهری که همه در بیعت من بوده‌اند تاختند... آن‌ها به شیعیان من هجوم آوردند و شیعیان مرا زیر شکنجه و حبس و تبعید قرار دادند و عده‌ای از آن‌ها را به شهادت رساندند...؛<sup>(۲۳)</sup> لفظ شیعه در کلام حضرت می‌تواند نشانی از تشیع در بصره باشد.

در جنگ جمل عده‌ای مأمور پی کردن شتر عایشه شدند، از جمله عدی بن حاتم الطائی، ابوظریف، مالک اشتر، عمار بن یاسر، المثنی بن مخرمه العبدی. به نظر بلاذری مثنی ابن مخرمه از شیعیان بصره بوده است.<sup>(۲۴)</sup> همچنین گفته می‌شود رزمنده‌ای که به دستور علی(ع) با شمشیرش پای شتر عایشه را قطع کرد اعین بن ناحیه تمیمی دارمی بود، وی از شیعیان بصره و از طایفه شاعر مشهور بصری فرزددق بوده است و هم اکنون قبر وی در بصره زیارتگاه شیعیان است.<sup>(۲۵)</sup>

### شیعیان بصره و جنگ صفین

شرکت شیعیان بصره در پیکار صفین خود نشانی از وجود تشیع در این شهر است.<sup>(۲۶)</sup> بنا به نقل مجلسی(ره) وقتی علی(ع) از بصره به سوی کوفه حرکت کرد عده‌ای از بزرگان بصره، چون احنف بن قیس و جاریه بن قدامه و حارث بن زید و زید بن جبله و اعین بن ضبیعه با عده زیادی از اشراف بنی تمیم همراه علی(ع) بودند؛ به گزارش وی احنف بن قیس خطاب به علی(ع) گفت: ای امیرالمؤمنین اگر بنی سعد در جنگ جمل شما را یاری نکردند با دشمن شما نیز همراه نبودند... ای امیرالمؤمنین بستگان ما در بصره زندگی می‌کنند، اگر ما را به سوی آن‌ها بفرستی عده زیادی از آن‌ها همگام با ما به یاری تو خواهند پرداخت و کوتاهی گذشته را جبران خواهند کرد. همو می‌افزاید وقتی سخن احنف به پایان رسید علی(ع) به احنف بن قیس فرمود: نامه‌ای برای قوم خود بنویس و آن‌ها را به قیام علیه معاویه دعوت

کن. او نیز به دستور امیرالمؤمنین (ع) عمل نمود و فردی به نام حارث نامهٔ احنف را به بستگان بصری وی رساند. گفته می‌شود وقتی نامهٔ احنف به بستگانش رسید اکثر اهالی بصره به قصد یاری علی (ع) به کوفه آمدند.<sup>(۲۷)</sup> علاوه بر نامهٔ احنف بن قیس، نامهٔ علی (ع) به ابن عباس (فرماندار بصره) شاهد گویایی بر وجود تشیع در بصره قبل از جریان صفین است؛ بنا به گزارش اسکافی وقتی علی (ع) مصمم بر جنگ با ناکثین شد نامه‌ای به فرماندار شیعی بصره (عبدالله بن عباس) نوشت و از او خواست فردی را جانشین خود نماید و به حضرت ملحق شود تا با هم به جنگ معاویه بروند. این نامه بیانگر وجود حکومت شیعی در بصره است و نشان از وجود شیعیان در این شهر دارد، چون فرد شیعی باید به جای ابن عباس معرفی شود تا نمایندهٔ علی (ع) در بصره شود. همچنین گزارش می‌شود در صفین مضریان از کوفه و بصره در میانه و قلب لشکر علی (ع) می‌جنگیدند و احنف بن قیس فرماندهی تمیمیان بصره را به عهده داشت. حضین بن منذر فرمانده بکریان و جاریة بن قدامه سعدی فرمانده بنی رباب و اعین بن ضبیعه فرماندهی بنی حنظله بصره را به عهده داشتند. اسکافی در ادامه گزارش می‌گوید خالد بن معمر فرماندهی زهل بصره و حریث بن جابر حنفی فرماندهی لهازم بصره و عمرو بن حنظله فرمانده عبد قیس بصره و حارث بن نوفل هاشمی فرماندهی قریش بصره و قبیصة بن شداد هلالی فرماندهی بنی قیس بصره را به عهده داشتند. علامه مجلسی هم از شرکت قبیله ربیعه در جنگ صفین خبر می‌دهد. وی از بسیاری بزرگان چون خالد بن العمر الذهلی، علی بن بکر بن وائل، عمرو بن مرجوم العبیدی از عبدالقیس، صبرة بن شیبان الازدی<sup>(۲۸)</sup> و شریک بن الاعور الحارثی از اهل العالیه و احنف بن قیس و...<sup>(۲۹)</sup> نام می‌برد.

هاشم عثمان از «الهدایة الکبری» نوشتهٔ ابن حمدان خصیبه نقل می‌کند: وقتی جنگ بین علی (ع) و معاویه به پایان رسید علی (ع) دستور داد تا اهالی عراقین (کوفه و بصره) دست از جنگ بردارند، علی (ع) به رزمندگان خطاب کرد «...انکم معاشر شیعتنا طالبتمونا بالمراجعة عن

قتال معاویة والهدنة». گفته شده وقتی پیام علی(ع) به رزمندگان رسید حدود سه هزار نفر رزمنده شیعی - که همه آنها اهل کوفه و بصره بودند - دست از جنگ کشیدند و در نزد امیرالمؤمنین اجتماع کردند.<sup>(۳۰)</sup>

### شیعیان بصره و امام حسن(ع)

صلح امام حسن(ع) و بازتاب آن نیز از وجود شیعیان در بصره خبر می‌دهد. سلیمان بن سرد بعد از صلح امام حسن(ع)، خدمت امام رسید و گفت: صلح شما باعث تعجب ما شد، چرا که چهل هزار جنگجو از اهل کوفه و جمعی از شیعیان بصره با تو بودند.<sup>(۳۱)</sup> استعمال لفظ شیعه در این گفتگو دال بر وجود شیعیانی در بصره است.

گفتگوی عمرو بن عاص با معاویة بن ابوسفیان شاهد دیگری بر وجود تشیع در بصره است؛ علامه مجلسی نقل می‌کند در زمان امام حسن(ع) احنف بن قیس و صعصعة بن صوحان به نمایندگی از مردم بصره نزد معاویة رفتند، عمرو عاص به معاویة گفت: این دو نفر از شیعیان علی(ع) هستند و علی را در جنگ جمل و صفین یاری کردند.<sup>(۳۲)</sup>

در نقل دیگری آمده است مغیره تصمیم داشت با لشکری بر خوارج بتازد، فردی از یاران وی گفت: افراد این لشکر را از شیعیان انتخاب کن. او با استعداد حدود سه هزار نفر که همه از شیعیان بصره بودند به جنگ خوارج رفت.<sup>(۳۳)</sup> به بیان «مادلونگ» وقتی بصریان ماجرای صلح امام حسن(ع) را شنیدند و از رفتار معاویة در کوفه آگاه شدند خلافت معاویة را نپذیرفتند و دست به قیام و انقلاب زدند.

از سوی دیگر ابن قتیبه گزارش می‌دهد بعد از صلح امام حسن(ع) عدهٔ خیلی از شیعیان شهرهای مدینه و مکه و یمن و بصره صلح را نپذیرفتند و نزد محمد بن حنفیه رفتند و با او دست بیعت دادند و زکات مال خود را به او می‌پرداختند، وی نیز برای شهرهای مختلف

نماینده تعیین کرد؛ از این رو شیعیان شهرهای مذکور نظام اموی را تحمل نکردند و علیه آنان دست به قیام زدند.<sup>(۳۴)</sup> شیعیان بصره مرتباً از اطاعت امویان سرباز زدند تا این که در سال ۴۵ق زیاد بن ابیه والی بصره شد و کشتار فجیعی بین شیعیان به راه انداخت و مجدداً بصره را به حکومت امویان برگردانید.<sup>(۳۵)</sup> آنچه ذکر شد اگرچه ادله قاطعی بر وجود تشیع در بصره نیست، اما می‌تواند نشانه‌ای از آن باشد.

### شیعیان بصره و امام حسین(ع)

هر چند در زمان قیام سالار شهیدان حاکمان بصره راه‌های خروجی شهر را به شدت تحت کنترل قرار دادند و از خروج بصریان ممانعت می‌کردند،<sup>(۳۶)</sup> اما منابع تاریخی بیان از آن دارند که هوشیاری و بیداری تشیع از دوره امامت امام حسن(ع) تا دوره ولایت و امامت امام حسین(ع) همچنان ادامه یافت و عده کثیری از شیعیان بصره در واقعه طف به یاری سالار شهیدان شتافتند. گفته شد وقتی کوفیان سالار شهیدان را به کوفه دعوت کردند حضرت در روز ترویه سال ۶۰عق رهسپار عراق شد، در حالی که عده‌ای از اهالی مکه و حجاز و جمعی از اهالی بصره سالار شهیدان را همراهی می‌کردند.<sup>(۳۷)</sup> بصری‌هایی که حضرت را همراهی می‌کردند در مکه به او ملحق شدند که یزید بن بشیط و فرزندان عبدالله و... از آن جمله‌اند.

در تاریخ آمده، سالار شهیدان نامه‌ای خطاب به بزرگان شیعه بصره نوشت و آن‌ها را به اطاعت و یاری خود دعوت کرد، رجال و بزرگانی چون مالک بن مسمع البکری، احنف بن قیس، منذر بن الجارود و... مخاطب نامه بوده‌اند. وقتی نامه امام حسین(ع) به اهالی بصره رسید یزید بن مسعود عده‌ای از قبایل مختلف را - که از بنی تمیم و بنی حنظله و بنی سعد... و بنی عامر بودند - جمع نمود و نامه سالار شهیدان را برای آن‌ها قرائت کرد و سپس برای آن‌ها سخن گفت.

وی ضمن سخنانی معاویه و حسین(ع) را معرفی کرد و مردم را به یاری حسین(ع) تشویق نمود. بنا بر نقل مورخان، اهالی بصره دعوت سالار شهیدان را پذیرفتند و یزید بن مسعود طی نامه‌ای - که حجاج بن بدر السعدی آن را خدمت امام برد - خبر قبول ولایت سالار شهیدان از جانب بصری‌ها را به امام رساند.<sup>(۳۸)</sup> ما برای جلوه بهتر بحث به مطالبی چند اشاره می‌نمائیم:

### شهادت شیعی بصره در واقعه کربلا

۱. ادهم بن امیه العبیدی البصری، او از جمله صحابیانی بود که در مکه به سالار شهیدان پیوست.<sup>(۳۹)</sup>

۲. حجاج بن بدر التمیمی السعدی البصری.<sup>(۴۰)</sup>

۳. سیف بن مالک العبیدی البصری.<sup>(۴۱)</sup>

۴. سالم مولی عامر بن مسلم البصری العبیدی.<sup>(۴۲)</sup>

۵. عامر بن مسلم بن حسان بن شریح العبیدی البصری.<sup>(۴۳)</sup>

۶. عبدالله بن یزید بن ثبیط العبیدی البصری.<sup>(۴۴)</sup>

۷. الهفهاف بن المهند الراسبی البصری.<sup>(۴۵)</sup>

۸. یزید بن ثبیط العبیدی بن عبدالقیس البصری.<sup>(۴۶)</sup>

### راویان شیعی بصره و امام حسین(ع)

بصره از جمله شهرهای مهم عراق و عدل کوفه بود. در این شهر راویان شیعی فراوانی به سماع و نقل حدیث مشغول بودند؛ در این قسمت به نام چند راوی شیعی که از امام حسین(ع) نقل حدیث نمودند اشاره می‌شود:

ابان بن العیاش، الاحنف بن قیس بن معاویه، ظالم بن عمرو بن سفیان بن جندل،<sup>(۴۷)</sup>

عبدالله بن حکیم بن جبلة العبدی البصری،<sup>(۴۸)</sup> قیس بن الهیثم،<sup>(۴۹)</sup> ماریة بنت منفذ العبدی بن عبدالقیس البصری،<sup>(۵۰)</sup> المثنی بن مخرمة العبدی البصری،<sup>(۵۱)</sup> مسعود بن عمرو ابوقیس الازدی البصری،<sup>(۵۲)</sup> نصره الازدیة البصریة،<sup>(۵۳)</sup> یزید بن مسعود ابوخالد النهشلی البصری.<sup>(۵۴)</sup>

### بازتاب شهادت سالار شهیدان در بصره

مورخان و مقاتل نویسان می‌نویسند زمانی که سالار شهیدان رهسپار کربلا شد نامه‌ای به سران بصره نوشت.<sup>(۵۵)</sup> وقتی نامه سالار شهیدان به بصره رسید عبیدالله مردم را از یاری سالار شهیدان منع کرد و دستور داد تا مرزبانان راه‌های خروجی شهر را با دقت کنترل کنند و از خروج شیعیان جلوگیری نمایند؛ از این رو اکثر شیعیان بصره توفیق یاری حسین(ع) را نیافتند.<sup>(۵۶)</sup> بعد از شهادت سالار شهیدان کوفیان پشیمان شدند و در صدد خونخواهی حسین(ع) برآمدند. کوفیان قبل از هر اقدامی، نامه دعوتی برای شیعیان بصره نوشتند تا بصری‌ها نیز در خونخواهی حسین(ع) شیعیان کوفه را یاری کنند. نامه کوفیان به دست «المثنی بن مخرمة العبدی» از قبیله بنی تمیم رسید. المثنی جوابیه‌ای خطاب به سلیمان بن سرد خزاعی نوشت و در آن جوابیه گفت: نامه شما را خواندیم و با فکر شما (خونخواهی حسین) موافقیم. به نقل طبری بعد از مدت بسیار کوتاهی، المثنی بن مخرمة با سیصد نفر از اهالی بصره برای خونخواهی حسین(ع) راهی کوفه شد؛<sup>(۵۷)</sup> نتیجه این که در زمان شهادت سالار شهیدان و بعد از آن شیعیانی در بصره بودند.

هر چند این عده به دلایلی در واقعه کربلا حضور فعالی نداشتند، اما در خونخواهی سالار شهیدان ایفای نقش کردند. به گزارش «الکساندر آدامون» شیعیان بصره بعد از مرگ یزید از فرصت استفاده کردند و به قیام و انقلاب دست زدند. در این قیام حدود ده هزار مسلح شرکت داشتند. این لشکر به قصد انتقام از عبیدالله بن زیاد به سوی شام حرکت کرد. ثمره این قیام

فرار عبیدالله از بصره بود. گفته می‌شود مروان بن حکم با فرستادن لشکری انقلاب بصری‌ها را سرکوب کرد.<sup>(۵۸)</sup>

## جلوه‌های شیعی بصره در قرون اولیه اسلام

### قیام‌های شیعی بصره

وقوع قیام‌های شیعی در بصره خود نشانی از وجود تشیع در سده‌های نخست در این شهر است؛ با توجه به این که در ضمن مباحث به قیام‌های به وجود آمده در قرن نخست اشاره می‌شود در این قسمت به قیام‌های به وجود آمده از قرن دوم قمری به بعد اشاره می‌کنیم:

#### ۱. قیام زید بن علی بن الحسین در کوفه

از جمله شواهد تاریخی تشیع در بصره، شرکت شیعیان بصره در قیام زید بن علی بن الحسین است. به گزارش مورخان از جمله قیام‌های علوی که نیمه اول قرن دوم قمری در کوفه به وقوع پیوست قیام زید بن علی بن الحسین بود که ماهیتی شیعی و ضد اموی داشت. وقتی زید تصمیم به قیام گرفت یاران شیعی کوفی وی به او گفتند: صد هزار نفر از شیعیان کوفه و بصره و خراسان با تو بیعت و از تو حمایت می‌کنند. به گزارش ابومخنف فقط پانزده هزار نفر از رزمندگان زید کوفی بوده‌اند و بخش عمده نیروی رزمی زید را شیعیانی از مدائن و بصره و واسط و موصل و خراسان و جرجان تشکیل می‌دادند.<sup>(۵۹)</sup>

مؤید کلام فوق سخن عبدالله فیاض است که می‌گوید: در قرن اول و دوم قمری در مناطق شرقی سرزمین‌های اسلامی تشیع به فرقه زیدیه گرایش داشته‌اند. از این رو وقتی قیام زید بن علی در کوفه ظهور می‌کند عده زیادی از شیعیان بلاد دیگر به او ملحق می‌شوند که در بین آنان شیعیانی از بصره نیز وجود داشته‌اند.<sup>(۶۰)</sup>

## ۲. قیام ابراهیم بن عبدالله

از جمله قیام‌های شیعی که در نیمهٔ قرن دوم در بصره به وقوع پیوست قیام ابراهیم بن عبدالله بود. این قیام را محافل زیدی و تشیع معتزلی کوفه و بصره پشتیبانی کردند. مؤید سخن فوق این است که در دیوان ابراهیم نام عدهٔ کثیری از اهالی بصره ثبت شده است. گفته شده ابراهیم در سال ۱۴۵ق به بصره رسید، اما چنین به نظر می‌رسد که وی بعد از انجام حج در سال ۱۴۲ق در بصره اقامت داشت و در طی اقامتش در بصره، کاتب ابراهیم که از قبیله بنی عبدالقیس بود نامه‌ای برای وی نوشت. وی در این نامه به تبیین جایگاه وی در بصره پرداخت و خطاب به او نوشت: تو در بصره از جایگاه بلندی بهره‌مندی، عدهٔ زیادی از انصار با تو همراه هستند و خوارج نیز به یاری تو همت گماشتند. وی با تکیه بر این دو عامل قیام کرد. به هر حال حرکت وی از وسیع‌ترین حرکت‌های شیعی بصره بود که با تکیه بر تعلقات شیعی به وقوع پیوست. در مراحل اولیهٔ نهضت عده‌ای از رجال بصری چون بشیر الرحال و اعمش سلیمان بن مهران و عباد بن منصور القاضی و المفضل بن محمد و... با او بیعت کردند و در جنگ، با وی همراه بودند. منابع تاریخی جریان قیام را این‌گونه حکایت می‌کنند:

وقتی نفس زکیه در سال ۱۴۵ در مدینه دست به قیام زد برادرش ابراهیم بن عبدالله در بصره مستقر شد، چرا که عمدهٔ اهالی این شهر شیعه بودند. وی در سال ۱۴۵ق اقدام به قیام و انقلاب نمود. گفته می‌شود علویون که حدود چهارده هزار نفر آن‌ها از بصره بودند نقش تعیین‌کننده‌ای در قیام وی ایفا نمودند. بعد از شکست نفس زکیه منصور تصمیم گرفت با ابراهیم بجنگد، از این رو لشکری را به فرماندهی عیسی بن موسی به جنگ وی فرستاد. دو لشکر در باخمی با هم روبه‌رو شدند که با شکست ابراهیم و شهادت وی جنگ به پایان رسید.<sup>(۶۱)</sup> مسلم بن قتیبة الباهلی و محمد بن سلیمان پس از ابراهیم به ترتیب فرماندار بصره شدند.



محمد بن سلیمان بیش از سه هزار خانه و صد هزار نخل خرما را که متعلق به شیعیان بود از بین برد و پنج نفر از برجستگان شیعه را در بصره به دار آویخت. دعبل خزائی قصیده بلندی در رثای محمد بن سلیمان دارد.<sup>(۶۲)</sup> گفتنی است در قیام ابراهیم بیست هزار جنگجوی بصری به شهادت رسیدند.<sup>(۶۳)</sup>

### ۳. قیام‌های دیگر

از قیام‌های شیعی بصره می‌توان به قیام ابن طباطبا استناد کرد که مدتی در بصره حکومت شیعی برقرار کرد. قیام صاحب زنج در سال ۲۵۵ق که ادعای تشیع داشت یکی دیگر از نشانه‌های وجود تشیع در بصره است.

## نشانه‌های تشیع در میراث فرهنگی بصره

### فرهیختگان شیعی بصره

وجود رجال شیعی در بصره گواه دیگری بر وجود تشیع در این شهر است، در صفحاتی که پیش روی شماست به تعدادی از رجال فرهیخته شیعی این شهر اشاره می‌کنیم:

#### ۱. أبوالاسود الدوئلی

وی در طبقه اوّل راویان حدیث بصره قرار دارد که علاوه بر حدیث، شعر و حکمت نیز می‌دانست.<sup>(۶۴)</sup> او از جمله ثقات و تابعینی بود که از علی(ع) و ابوذر و ابن عباس... نقل روایت نموده است. او از بزرگان سادات شیعی و از طایفه قریش بصره بود که در محبت به علی(ع) زبانزد عموم بوده است. در جنگ جمل و صفین همگام با علی(ع) جنگید و در زمان حکومت ابن عباس بر بصره کاتب وی و قاضی شهر بود<sup>(۶۵)</sup> و بعد از ابن عباس نماینده علی(ع) در

بصره شد. او بعد از شهادت علی(ع) از مردم برای امام حسن مجتبی(ع) بیعت گرفت و هنگام دعوت مردم به بیعت با امام مجتبی(ع) می‌گفت: او از سوی پدر به وصایت و امامت رسیده است. گفته شده وی از اصحاب امیرالمؤمنین علی(ع) و امام حسن و امام حسین و امام سجاد(ع) بوده است و در سال ۶۹ق از دنیا رفت.

## ۲. الخلیل بن احمد الفراهیدی

گفته شده که وی در سال صد قمری متولد شد و در سال ۱۷۵ در بصره درگذشت. مورخین درباره نحوه تفکر و مذهب وی اختلاف نظر دارند. عده‌ای بر این نظرند که وی پیرو تفکر خوارج بوده است، گروهی دیگر بر این عقیده‌اند که وی اباضی مذهب بوده و دیدگاه دیگری حکایت از تشیع وی دارد. مخزومی که در شناخت خلیل و ارائه نظریات وی تلاش گسترده‌ای کرده می‌گوید: وی از جمله خوارج و اباضی مذهب بود، اما بعداً تحت تأثیر استاد خود ایوب سختیانی از اباضی‌گری عدول کرد و به مذهب اهل سنت روی آورد؛ وی پس از مدت کوتاهی مجدداً به اباضی‌گری برگشت و در نهایت از اباضی‌گری به تشیع روی آورد و با تفکر شیعی بدرود حیات گفت. اعتقاد خلیل به «امر بین امرین» شاهدهی بر تشیع وی است. سخن وی به شاگردانش بر تشیع وی صحت می‌نهد. گفته شده که یکی از شاگردان وی از او پرسید: چرا علی(ع) امام الكل فی الكل است. وی جواب داد: چون مجموعه هستی به علی(ع) محتاج‌اند، در حالی که علی نیازمند به چیزی نیست. در سؤال دیگری از وی پرسیدند که چرا مردم از ابوبکر پیروی می‌کنند، در حالی که علی(ع) افضل از اوست، وی جواب داد: يَهْرَ نُورُهُ نُورَهُمْ وَغَلَبَ ظُهُورُهُ ظُهُورَهُمْ وَالنَّاسُ أَمِيلٌ بِأَمْثَالِهِمْ.<sup>(۶۶)</sup>

همچنین گزارش می‌شود که از وی درباره فضائل علی(ع) سؤال شد، وی جواب داد: در حق کسی که دوست‌دارانش از ترس دشمن و دشمنانش از روی حسد و بغض فضائل وی را

کتمان می‌کنند چه بگویم، همین قدر بگویم که فضائل وی مغرب و مشرق عالم را مسخر کرده است.

همچنین از خلیل نقل شد بهترین مشوق انسان در طلب علم سخن علی(ع) است که می‌گوید: قدر کل امر ما یحسن.

گفتنی است که روضات الجنات می‌گوید: او هم عصر با امام صادق(ع) و از جمله اصحاب وی بوده است. محسن امین نیز گزارش می‌دهد که وی امام باقر(ع) را درک کرده است.<sup>(۶۷)</sup>

### ۳. فرزندق شاعر ابو فراس همام بن غالب التمیمی الدارمی

وی در سال نوزدهم قمری در بصره متولد شد. اجداد او از فصحای عرب بودند. وی شیعه مذهب بود، اما در زمان بنی‌امیه تشیع خود را کتمان می‌کرد و در عهد هشام که مراحل پایانی حیات خود را می‌گذراند عقیده خود را اظهار نمود و به اتهام شیعه‌گری به دستور هشام زندانی شد. به گزارش منتهی المقال وی از اصحاب علی بن الحسین(ع) بوده است. قصیده میمیه وی در مدح امام سجاد(ع) مشهور است<sup>(۶۸)</sup> و گفتگوی وی با امام حسین(ع) نیز بیانگر محبت وی به اهل بیت(ع) است. وی در سن نود سالگی در بصره به دیار معبود شتافت.

### ۴. سید حمیری، اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیعۃ المعروف بالسید الحمیری

وی در سال ۱۰۵ق در عمان متولد شد و زندگی خود را در بصره گذراند و در سال ۱۷۳در بغداد درگذشت. وی از اصحاب امام صادق(ع) بود و امام کاظم(ع) را نیز درک نموده است. او در اوائل زندگی خود از جمله خوارج بوده است، اما با گذشت زمان به مذهب کیسانیه گرایش یافت و بعد از آن مذهب شیعه امامی را برگزید. گفته می‌شود که پدر و مادر وی پیرو فرقه اباضیه بودند و در خانه محقری در محله بنی ضبه بصره زندگی می‌کردند. احمد کمال زکی

می‌گوید: وجود شاعر شیعی بزرگی چون سید حمیری در بصره سبب افتخار علویان بصری بوده است.<sup>(۶۹)</sup> او در مدح اهل بیت(ع) سروده‌های فراوانی دارد، قصیده بایه یا مذهبیه وی که حاوی ۱۱۷ بیت و در مدح اهل بیت(ع) است زبانزد اهل ادب است. این قصیده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود، از اینرو سید مرتضی علم‌الهدی، محمد باقر مجلسی و نورالله شوشتری و سید محمد مسدد شرحی بر آن نگاشتند.

##### ۵. ابان، بکر بن محمد بن حبیب بن بقیه ابو عثمان المازنی

وی از قبیله مازن بنی‌شیمان است و در علم نحو و لغت تبحر داشت و زندگی را در بصره سپری نمود و از علمای امامیه بصره به شمار می‌آمد. عده زیادی از رجالیون وی را از جمله ثقات شمرده‌اند. گفته شده که وی قائل به ارجاء بود. علمای علم رجال درباره تولد وی سکوت اختیار نموده‌اند و در سال وفات وی نیز اختلاف دارند. چنین گزارش شده که وی در سال ۲۴۷ تا ۲۴۹ق درگذشت، در حالی که به گزارش «روضات» ابو عبدالله عبدون مدعی بود که به خط ابوسعید السکری دیده است که ابوعثمان در سال ۲۸۴ق به رحمت خدا رفت و «معجم الادباء» می‌گوید که وی در سال ۲۳۰ق دعوت حق را اجابت کرد.<sup>(۷۰)</sup>

کمال زکی گزارش می‌دهد بکر بن محمد خود شیعی مذهب بود، در قبیله‌ای شیعی زندگی می‌کرد، اما در نزد دشمنان شیعه خود را مخالف شیعه خصوصاً شیعیان کوفه معرفی می‌کرد.<sup>(۷۱)</sup>

##### ۶. محمد بن احمد بن عبیدالله الکاتب

وی معروف به «المفجع» و «مضراب اللبن» می‌باشد که شاعری شیعی و اهل بصره بوده است. او قصیده‌ای در مدح علی(ع) دارد که به «قصیده الاشباه» معروف است. در علت

نام‌گذاری قصیده آمده است که روزی رسول خدا(ص) با اصحاب خود نشست و در آن انجمن رسول خدا(ص) فرمود: اگر می‌خواهید در علم آدم و همّت نوح و اخلاق ابراهیم و مناجات موسی و سنت عیسی و صبر محمد(ص) خلاصه شوید به کسی که الان وارد انجمن می‌شود بنگرید. لحظاتی از کلام رسول الله(ص) نگذشته بود که علی(ع) وارد مجلس شد. مفعج هم چکیده این نقل را در قصیده خود به نظم درآورده است، لذا قصیده خود را به «الاشباه» نامیده. گفته شده که وی قبل از سال ۳۳۰ق به رحمت خدا شتافت. به نظر حاجی خلیفه وی در سال ۳۲۰ق درگذشت.<sup>(۷۲)</sup>

#### ۷. ابواسماعیل ابان بن ابی عیاش البصری التابعی

وی مقیم بصره بود و در ولای قبیله عبدالقیس زندگی می‌کرد. او از زمره تابعین بود، او مردی زاهد و پارسا بود و از انس بن مالک صحابی رسول خدا(ص) احادیثی نقل نمود و با حسن بصری نشست و برخاست داشت. وقتی متولیان دولت بر شیعه‌گری وی آگاه شدند و فهمیدند که وی حامل اسناد دست اول نهضت اسلام نبوی است او را منزوی و متروک الحدیثش کردند؛ از آن به بعد وی را به صفاتی چون مسکوت عنه و منکر الحدیث و ضعیف و... موصوف کردند و به کذب در حدیث متهم نمودند.

علاوه بر رجال یاد شده بزرگانی چون جعفر بن سلیمان، علی بن زید، عماره بن جوین، نوح بن قیس، ابو صفرة ظالم بن سواق، ابوالعیناء ابو عبدالله محمد بن القاسم بن خالد الاهوازی البصری، ابوالقاسم نصر بن احمد بن نصر البصری، علی بن زید بن جدعان الاعمی ابوالحسن القرشی البصری، شعبه بن الحجاج بن الورد العتکی ابوبسطام البصری، عباد بن عبدالصمد ابومعمر البصری، عوف بن ابی جمیل ابوسهل الاعرابی البصری (م ۵۸ - م ۱۴۷ق)، نوح بن ریاح الازدی الحدانی، (... - م ۱۸۳ق)، الجلودی ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی بن احمد

بن عیسی الجلودی البصری، احمد بن علی بن العباس بن نوح السیرافی، محمد بن هذیل بن عبدالله شیعی (معروف به ابو هذیل علاف) (۱۳۵-۲۲۵م ق) و عامر بن عبدالله بن حسین بن علی الهاشمی البصری (۲۱۷-۲۷۸م ق) و انس بن مالک بن النضر، خادم رسول خدا (م ۹۲ق) و عبدالله بن الجارود رئیس قبیله عبدالقیس و محمد بن سیرین<sup>(۷۳)</sup> و عمر بن اذینه<sup>(۷۴)</sup> و ابومحمد الحسن علی بن محمد بن هارون و ابوالحسن علی بن اسماعیل بن شعیب بن میثم التمار - که امامی مذهب بود - در بصره زندگی می‌کردند.

باید اذعان کرد جمع کثیری از علمای شیعه در سده‌های نخست قمری در بصره زندگی می‌کردند، به نحوی که در سال ۲۱۰ق وقتی خلیفه عباسی به عامل خود در بصره دستور داد که آمار علمای مدرسه بصره و مؤلفات مهم آن‌ها را برای وی اعلام دارد. او به خلیفه عباسی نوشت که هفتصد استاد و مدرس و مجتهد مشغول تدریس هستند که اکثر آن‌ها شیعه هستند و یازده هزار محصل مشغول تعلیم و تحصیل می‌باشند که اکثر آن‌ها نیز شیعه هستند، همچنین جمع کثیری از روات و اصحاب ائمه اطهار(ع) از بصره برخاسته‌اند، چنان که شیخ طوسی در «رجال» و «الفهرست» خود به بعضی از آن‌ها اشاره کرده است. شیخ محمد علی اردبیلی حائری جمعی از ثقات بصره را در «جامع الرواة» ضبط نموده است و در اکثر کتب رجالی نام آن‌ها ثبت است.<sup>(۷۵)</sup>

### فرق شیعی بصره

گفتنی است عقلیّه از جمله فرقه‌های شیعی بصره است. این فرقه حدود هزار خانوار بودند که خود را منسوب به علی(ع) می‌دانستند.<sup>(۷۶)</sup> ناووسیّه از جمله فرقه‌های شیعی بصره در سده‌های اول است؛ اینان منسوب به عجلان بن ناووس هستند و ایشان را «صارمه» نیز گفته‌اند. در نظر شارل پلا زیدیه که منسوب به زید بن علی هستند از بصره نشأت گرفتند.<sup>(۷۷)</sup>

به دلیل وجود بستر مناسب در بصره، ابراهیم بن عبدالله که یکی از رهبران فرقه زیدیه است محل قیام خود را این شهر قرار می‌دهد و عده زیادی از اهالی بصره با او همراه می‌شوند، به نحوی که در دیوان وی نام عده زیادی از بصری‌ها ثبت شده است. مؤید سخن پلاگزارش اصفهانی است که می‌گوید: انّ الشیعة لما لقوا زیداً فقالوا له این تخرج عتاً... و معک مائة ألف سیف من أهل الكوفة والبصرة والخراسان و...<sup>(۷۸)</sup>

همچنین نصیرییه فرقه دیگر شیعی است که محمد بن نصیر النمری البصری در این شهر بوجود آورده است. در عصر حاضر این فرقه در سواحل شمالی لبنان و الجزیره و انطاکیه و اسکندرونه (که از استانهای ترکیه می‌باشد) و استانبول و بلغارستان و امریکای جنوبی خصوصاً در برزیل مشغول به فعالیت هستند و از جمله غالیان در حقّ علی(ع) می‌باشند.

#### فرق شیعی بصره در قرن چهارم

به روایت مقدسی در قرن چهارم بیشتر اهل بصره قدری، شیعی، معتزلی و حنبلی بودند. مقریزی سخن مقدسی را تأیید نموده می‌گوید: مذهب رافضی در بلاد مغرب، شام، دیار بکر، کوفه، بصره، بغداد و جمیع عراق و بلاد خراسان و ماوراءالنهر همچنین حجاز، یمن و بحرین منتشر شده بود.<sup>(۷۹)</sup> نتیجه این که در قرن چهارم عده‌ای از ساکنان بصره شیعی مذهب بوده‌اند، ولی به سبب سیطره عثمانیان در فشار بودند. به نظر خوارزمی در قرن چهارم قمری عراق محل پویایی شیعه بود. مرکز تشیع عراق کوفه بود و عقاید شیعه از کوفه به بصره راه یافت و بصره نیز شیعی مذهب شد.

#### اسماعیلیان و بصره

با تحقیق در زندگانی حمیدالدین کرمانی، ردپایی از وی را در عراق خصوصاً بصره می‌یابیم که خود نشان از وجود اسماعیلیان در بصره در دهه‌های آخر سده چهارم و دو دهه اول قرن

پنجم قمری است. وی برجسته‌ترین داعی فاطمی است که در دوران خلافت حاکم در شرق فعالیت داشت. کرمانی نویسنده‌ای ایرانی بود که احتمالاً در کرمان زاده شد و بعدها نیز تماس خود را با اسماعیلیان آن خطه حفظ کرد. وی بیشتر زندگی خود را در عراق سپری کرد و به خصوص در بغداد و بصره فعالیت داشت، از این رو ملقب به حجة العراقین بود. در تاریخ وفات وی اختلاف است، اما می‌توان گفت که او بعد از سال ۴۱۱ق در بصره وفات یافت.

کتاب «المجالس البصریه» و «المجالس بغدادیه و البصریه» در حقیقت مجموعه‌ای از مباحث تأویلی وی است که در بصره و بغداد ارائه شد. وجود کرمانی نشان از وجود اسماعیلیان در بصره دارد.

### رسائل اخوان الصفا

در حدود نیمه قرن چهارم یک مکتب فلسفی مهم در بصره رونق گرفت که «اخوان الصفا» نامیده می‌شد. اینان فقط یک گروه فلسفی نبودند، بلکه یک جماعت سیاسی - دینی بودند. دانشمندانی که درباره مجموعه رسائل اخوان الصفا تحقیق نموده‌اند معتقدند آخوان که نویسنده مجموعه رسائل هستند دارای تمایلات شیعی بودند و برخلاف مشی پنهانی و سری خود تشیع خویش را هرگز پنهان نمی‌کردند، بلکه بارها بر آن تأکید نمودند. آن‌ها خاندان پیامبر(ص) را گنجینه دانش خدا و وارثان دانش پیامبران می‌شمارند.<sup>(۸۰)</sup> در تفکر آنان محبت به پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) او و نیز ولایت علی بن ابی طالب(ع) بهترین وصی پیامبر(ص) سبب اتحاد بین برادران بوده است.<sup>(۸۱)</sup> همچنین آن‌ها ولایت و خلافت بزرگ را شایسته پیامبر(ص) و ولایت ویژه را شایسته اهل بیت(ع) می‌شمارند و از این راه اهل بیت(ع) را بر همگان برتری می‌دهند.<sup>(۸۲)</sup> در مواضع دیگری آن‌ها به خلفای اموی و عباسی انتقاد می‌کنند.<sup>(۸۳)</sup> عده‌ای معتقدند آن‌ها از جمله شیعیانی بودند که تمایل به فرقه اسماعیلیه داشتند



وعدّه‌ای آن‌ها را معتزلی می‌دانند.

مصطفی غالب معتقد است آن‌ها اسماعیلی بودند<sup>(۸۴)</sup> و مادلونگ تصریح می‌کند که آخوان از فرقه قرامطه بودند. اما «فؤاد معصوم» از صدور حکم قطعی درباره مذهب آخوان امتناع می‌کند، گرچه دلایلی بر شیعی - معتزلی بودن آن‌ها ارائه می‌دهد. با توجه به مجموع نظرهایی که درباره این گروه سرّی مطرح شد می‌توان گفت آن‌ها لاقلاً شیعه به معنای محب بودند، از این رو وجود آن‌ها در بصره می‌تواند نشانی از وجود تشیع در سده چهارم قمری در این شهر باشد.

#### آرامگاه‌های شیعی بصره تا قرن پنجم قمری

در بصره جمعی از علما و امامزاده‌ها و اصحاب ائمه و برجستگان شیعه به خاک سپرده شده‌اند که مدفن آنان از زیارتگاه‌های شیعیان است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: آرامگاه ابو عبید الله احمد بن عیسی بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب (۱۵۷-۲۴۷ق) از افاضل و فقهای شیعه که در بصره فوت نمود و در حقه بنی کلیب به خاک سپرده شد؛ بقعه طاهر بن محمد بن القاسم بن حمزه بن الحسین بن عبید الله ابن عباس بن امیرالمؤمنین علی(ع) که در عصر المعتمد به شهادت رسید؛ بقعه طاهر بن احمد بن القاسم بن محمد البطحانی بن القاسم بن حسن مثنی بن امام حسن مجتبی(ع)؛ بقعه ابوالحسن علی بن محمد ابی الطیب بن محمد بن عمر بن امیرالمؤمنین علی(ع)؛ بقعه حضرت جعفر بن اسحاق امام موسی کاظم(ع)؛ بقعه ابو عبیدالله محمد بن علی بن حمزه بن الحسن بن عبیدالله بن العباس بن امیرالمؤمنین علی(ع)؛ بقعه یوسف بن المنتصر بن المختار بن الناصر بن الهادی یحیی بن القاسم الرسی بن ابراهیم طباطبا بن اسماعیل بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی ابن امام الحسن المجتبی(ع)؛ بقعه طاهر بن القاسم بن محمد بن القاسم بن الحسن بن زید

بن امام الحسن المجتبی(ع) که به دست صاحب الزنج به شهادت رسید؛ بقعه الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب؛ بقعه اعین بن ضبعة بن ناجیه تمیمی دارمی، وی پسر برادر صعصعة بن ناجیه جدّ شاعر معروف فرزندق است، و از ملازمین و اصحاب امیرالمؤمنین علی(ع) بود، امام(ع) در جنگ جمل به وی دستور داد پاهای شتری را که عایشه بر آن سوار بود قطع کند. وی در سال ۳۸ق به شهادت رسید.

علاوه بر آنچه گذشت عده‌ای از صحابه پیامبر(ص) و تابعین در بصره مدفون هستند، از جمله آنها:

۱. حکم بن جبلة عبدی و سه برادر و سیصد نفر از یارانش که اکثر آنها از قبيله عبدالقیس و بکر بن وائل بودند.
۲. زید بن صوحان عبدی
۳. ظالم بن سراق ازدی
۴. هند بن ابی هاله تمیمی پسرخوانده پیامبر(ص)
۵. ابومجد احنف بن قیس تمیمی.

### مثنیعیان معتزلی بصره

خاستگاه اعتزال شهر بصره بوده است و در زمان بشر بن معتمر(م ۲۱۰ق)<sup>(۸۵)</sup> این تفکر به بغداد کشانده شد. صدور این تفکر به بغداد در حقیقت با نوعی تحول همراه بود و نوع خاصی از اعتزال که علوی الرأی بود شکل گرفت.<sup>(۸۶)</sup> بشر بن معتمر که عامل انتقال این تفکر از بصره به بغداد بود از نظر سیاسی جانبدار علویان بود، لذا سال‌ها در زندان هارون الرشید به سر برده است. با استقرار تفکر اعتزال در بغداد، یک تقسیم‌بندی ابتدائی درباره معتزله شکل گرفت که به مکتب اعتزال بصره و مکتب اعتزال بغداد معروف شد. تفاوت این دو مکتب به

شرح زیر بود که مکتب اعتزال بصره (قدما) معتقد به فضل ابوبکر بر علی(ع) بود و ترتیب خلفای چهارگانه را ترتیب فضل آنان بر یکدیگر می‌دانستند، اما مکتب اعتزالی بغداد معتقد به فضل و برتری علی(ع) بر ابوبکر بودند.

ابن ابی الحدید درباره گرایش معتزله بصره و بغداد در زمینه تفضیل می‌نویسد: قدمای بصری‌ها همچون عمرو بن عبید، نظام، جاحظ، ثمامة ابن اشرس، هشام بن عمرو فوطی و دیگران بر این باورند که ابوبکر افضل بر علی(ع) بود و ترتیب خلفای چهارگانه ترتیب فضل آنان بر یکدیگر می‌باشد، اما معتزله بغداد همگی از قدیم و جدید همچون بشر بن معتمر، عیسی بن صبیح، جعفر بن مشیر، ابوجعفر اسکافی، خیاط، ابوالقاسم بلخی و شاگردان وی علی(ع) را برتر از ابوبکر می‌دانستند.<sup>(۸۷)</sup> همو می‌گوید: اما بصری‌های دیگر (متأخرین) قائل به تفضیل بودند که ابو عبدالله حسین بن علی بصری و قاضی عبدالجبار و... از جمله آنها می‌باشند. ابن متویه درباره قاضی عبدالجبار می‌گوید: او در آغاز از جمله متوقفین بوده است و بعداً قائل به تفضیل شده است.

در نظر ابن ابی الحدید بسیاری از معتزله قائل به توقف هستند که واصل، ابوهدیل، ابوهاشم جبائی، شیخ ابوحسین محمد بن علی بن طیب بصری از جمله آنان هستند، هر چند اینان علی(ع) را بر عثمان ترجیح داده‌اند.<sup>(۸۸)</sup> خلاصه این که با انتقال تفکر اعتزال از بصره به بغداد و شکوفایی معتزله بغداد، معتزله بصره برای مدتی هر چند کوتاه رشد چندانی نداشت، اما دیری نپایید که با ظهور ابوعلی جبائی و فرزندش ابوهاشم و شاگردش قاضی عبدالجبار مکتب بصره مجدداً پویا شد. تجدید حیات مکتب بصره در این عصر همراه با تغییراتی بوده است که عمده‌ترین تغییر، تأثیر پذیری معتزله از شیعه بوده است.

دقت در نوشته‌های قاضی عبدالجبار در طبقات المعترزله نشان از آن دارد که معتزله بصره مشی معتزله بغداد را در وارد کردن اهل بیت(ع) در اعتزال پذیرفته‌اند. وی در بیان طبقات

معتزله از صحابه شروع می‌کند: اول امیرالمؤمنین علی(ع) را متذکر می‌شود سپس نام خلفا و برخی صحابه را با عنوان رضوان الله علیهم می‌آورد،<sup>(۸۹)</sup> سپس از حسنین(ع) و محمد بن علی سخن به میان می‌آورد؛ در طبقه سوم از ابوهاشم فرزند محمد بن حنفیه سخن می‌گوید و وی را استاد واصل معرفی می‌کند، سپس از امام سجاد(ع) و برخی دیگر از علویان نام می‌برد و در بخشی از مباحث از قیام شیعی ابراهیم بن عبدالله ستایش می‌کند و تصریح به حضور معتزله در آن دارد، طبری و ابن اثیر می‌گویند محافل زیدی و تشیع معتزلی کوفه و بصره از قیام ابراهیم بن عبدالله پشتیبانی کرده‌اند.<sup>(۹۰)</sup>

در شرح اصول خمسه که تعلیقه‌ای بر کتاب قاضی است در مواردی به کلمات امیرمؤمنان(ع) که مؤید عقیده تنزیه است استناد شده که نشان از حضور علائم شیعی در معتزله حتی از نوع بصری آن است. خلاصه مطلب این که ما معتقدیم:

الف) معتزله بصره، عموماً و معتزله متأخر این شهر خصوصاً تحت تأثیر تشیع قرار داشت؛  
 ب) به دلیل اثرپذیری معتزله از شیعه، بزرگان و متفکران معتزلی متأخر این شهر در مباحث مختلفی چون فقه، کلام، ... نقطه نظرهای مشترکی با شیعه داشتند.  
 ما برای تبیین و توضیح بیشتر مدعای خود به نحو مختصر به معرفی دیدگاه شیعی چند تن از شیعیان معتزلی بصره می‌پردازیم:

۱. ابوالهذیل، محمد بن الهذیل بن عبدالله بن مکحول ابوالهذیل العلاف البصری (م ۲۳۵ق). او از عالمان به نام زمان خود بود و در طبقه ششم از معتزله قرار داشت. از نشانه‌های تشیع وی این که احمد بن ابی داود بر جنازه او نماز میت اقامه کرد و در نماز پنج تکبیر گفت. وقتی از ابی داود سؤال شد چرا در نماز پنج تکبیر گفتی گفت: ابوهذیل متشیع بود، لذا به نحو شیعیان بر جنازه وی اقامه نماز نمودم (انّ أبا هذیل کان یتشیع لبنی هاشم فصلیت علیه صلاتهم).<sup>(۹۱)</sup>

گفتنی است که در عصری که ابوهدیل می‌زیست شیعه به کسی اطلاق می‌شد که علی را بر عثمان ترجیح می‌داد.

۲. ابو اسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی معروف به نظام (م. اوائل سده سوم قمری). او از جمله معتزلیان متشیع بصره است. وی در عین تعلق به جریان کلامی و عقلانی اعتزال (اهل سنت بودن) به آرا و نظریات شیعی نیز نظر داشت. وی معتقد بود حجیت و اعتبار در شرع تابع قول و رأی امام معصوم است (إنما الحجّة فی قول الإمام المعصوم).<sup>(۹۲)</sup> «سامی النشار» نیز معتقد است که وی قائل به حجیت قول معصوم بوده است. کلام صبحی نیز مؤید دیگری بر مطالب فوق است، او می‌گوید: ثمّ قول آخر منسوب إلى النظام، أنّه يسرى الحجّة فی الأحكام بعد القرآن والحديث هو أن توجد من إمام معصوم، وإن صحّ ذلك عنه فالنظام قد تبنى تماماً موقف الشيعة الإمامية و تأثر فی ذلك بمتكلمهم الأكبر هشام بن الحكم.

شهرستانی نقل می‌کند که وی درباره امامت علی (ع) دیدگاه شیعیان را دارد، او رأی نظام را این گونه ارائه می‌دهد: «و قد نصّ النبي (ص) علی علیّ رضی الله عنه فی مواضع وأظهر اظهاراً لم يشتهه علی الجماعة إلاّ أنّ عمر كتم ذلك و هو الذي تولّى بيعة أبي بكر يوم السقيفة».<sup>(۹۳)</sup> در صورت صحت این انتصاب وی در امامت با امامیه متفق بوده است. علاوه بر شواهد فوق صبحی می‌گوید: نظام معتقد بود که تقدم مفضول بر افضل در امامت جایز نیست (وانّ الإمامة لا يصحّ أن تصرف عن الأفضل إلى المفضول).<sup>(۹۴)</sup> صبحی می‌گوید: این رأی از آرای ناب شیعی وی می‌باشد.

از جمله آرای شیعی وی ردّ قیاس است، وی معتقد است که قیاس را نمی‌توان از ابزار استنباط احکام شرعی دانست، در حالی که معتزله بصره در موارد شک و فقد نص از کتاب و سنت، قیاس را حجّت می‌دانستند؛ صبحی می‌گوید: «و شدّ النظام من بین المعتزلة فی انکار

القیاس و يقول عبد البرّ، ما علمت أحد من البصریین ولا غیرهم ممّن له نباهة سبق إبراهيم النظام إلى القول بنفی القیاس». شهرستانی دیدگاه نظام را درباره قیاس این گونه نقل می‌کند: «و كذلك القیاس فی الأحکام الشرعیة لا یجوز أن یكون حجّة»<sup>(۹۵)</sup>.

۳. ابو علی جبائی (م ۲۳۵- م ۳۰۳). او شاگرد ابو یعقوب شحّام و از جمله معتزلیان بصره است که تحت تأثیر تشیع قرار داشت. گفته شده است او وقتی این سخن رسول خدا(ص) را شنید که حضرت فرمود «أنا حرب لمن حاربکم وأنا سلم لمن سالمکم» (حضرت دوستی با اهل بیت را دوستی با خود و جنگ با آنان را جنگ با خود دانسته است) نواصب را به دلیل بی‌توجهی به این خبر مورد نکوهش قرار داد و گفت: دوستی نواصب با معاویه کاملاً معارض با این کلام رسول خدا(ص) در شأن علی و حسن و حسین(ع) و فاطمه(س) است.

همو خواستار اتحاد بین معتزله و شیعه بود. و تنها موضوع اختلافی میان آنان را امامت می‌دانست.<sup>(۹۶)</sup> گفتنی است درباره مکتب او و مسأله تفضیل اختلاف است. ابن مرتضی معتقد است شیعه (روافض) به دلیل عدم شناخت از مذهب ابوعلی است که او را متهم به نصب کرده‌اند. او کتاب عباد بن سلیمان را که در تفضیل ابوبکر بود رد کرد، اما کتاب «المعیار والموازنة» اسکافی را که در اثبات فضل امام علی(ع) بر ابوبکر بود رد نکرد.

ابن ابی‌الحدید معتقد است وی ابتدائاً از جمله متوقفین بود و در بسیاری از نوشته‌های خود می‌گفت اگر خبر طیر صحیح باشد علی(ع) افضل است (إن صحّ خبر الطائر فعلی أفضل) اما در اواخر عمر و آخرین نظریه پردازی‌های خود قائل به تفضیل علی(ع) شد؛ همو می‌افزاید: عبدالجبار به صورت شفاهی از ابوهاشم نقل کرده است که پدرش در آخر عمر رأی خود را دائر بر تفضیل امام علی(ع) اظهار کرد.<sup>(۹۷)</sup>

۴. ابو عبدالله الحسین ابن علی بصری (م ۳۶۷ق). او از جمله معتزلیان متشیع بصره است.

وی استاد قاضی عبدالجبار معتزلی بود. ابن ابی الحدید می‌گوید: او از جمله غالیان بوده و کتابی در این باب دارد. ابن مرتضی می‌گوید: وی گرایش زیادی به علی(ع) داشت. کان یمیل إلی علی(ع) میلاً عظیماً و... أحسن فیہ غایة الاحسان.<sup>(۹۸)</sup>

عبدالجبار می‌گوید: او قائل به تفضیل علی(ع) بر همه خلفا بود، لذا ملقب به «المفضل» شد (أما شیخنا أبو عبد الله البصری فقد قال: إنَّ أفضل الناس بعد رسول الله(ص) علی بن أبی طالب(ع) ثمَّ أبوبکر، ثمَّ عمر، ثمَّ عثمان، ولهذا كان یلقب بالمفضل).<sup>(۹۹)</sup>

ابن شهر آشوب می‌گوید: وی کتابی در تفضیل علی(ع) بر دیگران داشت؛ همو می‌گوید: این کتاب «الدرجات» نام داشت. صاحب «مناقب» نیز این سخن را تأیید می‌کند، وی از کتاب الدرجات نقل می‌کند که بغدادی‌ها و اکثر معتزله بصره قائل به برتری علی(ع) بعد از رسول(ص) هستند و این قول ابو عبدالله بصری نیز است. به نظر می‌رسد مراد ابن ابی الحدید که می‌گوید «وصف فیہ کتاباً مفرداً» همین کتاب الدرجات باشد.

۵. قاضی عبدالجبار، قاضی القضاة ابو الحسن عبدالجبار بن احمد بن عبدالله الهمدانی الأسد آبادی (م ۴۱۵ق). وی بزرگترین نماینده اعتزال بصری در اواخر قرن چهارم و اوائل قرن پنجم قمری بود. او شاگرد ابو عبدالله بصری بوده است. او ابتدائاً در تفضیل یکی از چهار نفر متوقف بود، اما زمانی که کتاب شرح اصول خمسه را نوشت قطع به برتری علی(ع) پیدا کرد. در شرح اصول خمسه آمده است: و قد کان قاضی القضاة یتوقّف فی الأفضل من هؤلاء الأربعة كالشیخین إلی أن شرح هذا الكتاب (شرح اصول خمسه) فقطع علی أن أفضل الصحابة أمير المؤمنين علی(ع).

شاگردان وی نیز عمدتاً از تشیع تأثیرپذیر بودند، صبحی ضمن معرفی تعدادی از شاگردان وی می‌گوید: بسیاری از آنان شیعه و به ویژه زیدی مذهب بودند.

### خاتمه

درونمایه نوشتار حاضر این است که منابع تاریخی عنایتی به پردازش تاریخ تشیع بصره نداشتند. این منابع به دلایل عدیده چون وجود حکومت‌های عثمانی و تسخیر تریبون‌های تبلیغاتی به وسیله آن‌ها از بدو حیات سیاسی مذهبی این شهر، بصره را شهری سنی مذهب و عثمانی معرفی کرده‌اند، در حالی که مقاله حاضر این دیدگاه را به نحو مطلق نپذیرفته و معتقد است بصره قدیم فی‌الجمله گرایش به عثمانی مذهبیان داشت نه بالجمله، چرا که از زمان تأسیس شهر، پیروانی از علی(ع) در آن می‌زیسته‌اند که به پیرو «دین علی» مشهور بودند. این واژه که دارای معنای سیاسی خاصی بود در جنگ جمل تشخیص یافت. از سوی دیگر در زمان عثمان واژه شیعه علی(ع) در مقابل شیعه عثمان در محاورات مردم بصره وارد شده و در پیکار صفین به عنوان یک واژه سیاسی در نبرد به کار برده شد. ثمره درس آموزی در مدرسه تاریخ این است که شیعیان از آغاز در حیات سیاسی مذهبی شهر تأثیرگذار بودند و هرگاه زمینه و بستر مناسبی برای ایجاد حرکت و نهضتی فراهم می‌شد اقدام به نهضت و انقلاب می‌کردند، از این رو باید پیشینه تشیع شهر را از آغاز تأسیس شهر جستجو کرد، چرا که قِدَمَت تشیع بصره همگام با تولد شهر است.

در کلامی مختصر، نوشتار حاضر معتقد است بصره قدیم کلاً عثمانی مذهب نبوده، بلکه مذاهب دیگری چون تشیع نیز در بافت سیاسی - مذهبی آن وجود داشته و در زمان‌های متعدد و حوادث و وقایعی چون واقعه جمل و صفین و طف و... جلوه‌گر می‌شده است. این فرقه در بصره قدیم (تا قرن چهارم) از جمله اقلیت‌های مذهبی شهر به شمار می‌آمد، آدمی متز با عبارت «فلیس بها من شیعتنا إلا القلیل» معتقد است حتی در قرن سوم قمری در بصره عدّه



قلیلی شیعه وجود داشتند و هیچ‌گاه از صحنهٔ سیاسی - مذهبی شهر محو و نابود نشدند و با فرا رسیدن قرن پنجم هجری قمری و فراهم شدن زمینه‌های گسترش تفکر شیعی در بصره تشیع در این شهر رو به رشد و بالندگی نهاد، به نحوی که بعدها به عنوان مذهب غالب این شهر جلوه گر شد؛ از این روست که بصرهٔ امروزی از جمله شهرهای شیعه نشین عراق به شمار می‌آید.

## پی نوشت‌ها:

۱. ابی بکر خوارزمی، رسائل خوارزمی؛ تصحیح نسیب وهیبه الخازن، ص ۱۷۲ - ۱۷۱؛ شارل پلا، الجاحظ فی البصره و البغداد و السامرا، ترجمه ابراهیم الکیلانی، ص ۲۵۵.
۲. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۱۴۶؛ ابن قتیبه الدینوری، عیون الاخبار، تحقیق محمد اسکندری، ج ۱، ص ۲۳۷؛ احمد صدر حاج سیدجوادی و کامران فانی و بهاء الدین خرمشاهی، دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۳۶۲؛ آدام متز، الحضارة الاسلامی فی القرن الرابع، ج ۱، ص ۷.
۳. ابی عمر احمد بن محمد بن محمد بن عبدربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۰۸.
۴. جابر بن زید الازدی، الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۳۳؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۳۵۹.
۵. لوئیس ماسینیون، خطط الکوفه و شرح خریطها، ترجمه محمد تقی المصبغی، ص ۵۷.
۶. سید حسین محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه محمد تقی آیت‌اللهی، ص ۲۹۳.
۷. احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء الدین خرمشاهی، همان، ج ۳، ص ۲۶۲.
۸. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۳، ص ۸۹ آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۳۰۶؛ مجمل التواریخ و القصص ص ۵۱۲؛ رسول جعفریان، تاریخ خلفا از رحلت پیامبر (ص) تا اول امویان، ج ۲، ص ۱۱۴.
۹. حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۴۷۶؛ رسول جعفریان، همان ۳۲۶.
۱۰. ترجمه التنبیه و الاشراف، ص ۳۴۰.
۱۱. حسین رجیبی، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۹۹.
۱۲. احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی، بهاء الدین خرمشاهی، همان، ج ۳، ص ۲۶۳.
۱۳. گروهی، دائرة المعارف الاسلامیه، ج ۷، ص ۳۰۳.
۱۴. احمد صدر حاج سید جوادی و...، همان، ج ۳، ص ۲۶۳.
۱۵. شارل پلا، همان، صص ۶۸ - ۵۷ - ۵۶؛ معجم قبائل عرب، ج ۱، ص ۱۷.

۱۶. محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۷، به بعد؛ محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۴۸۸ رژی بلاشر، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، ص ۸۱
۱۷. ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، همان، ج ۳، ص ۴۰۲-۴۰۸؛ زندگانی علی (ع)، ص ۳۲۵.
۱۸. مسعودی، ترجمه مروج الذهب، ج ۱، ص ۷۰۰، ۷۰۱.
۱۹. ابی جعفر محمد بن جریر الطبری، همان، ج ۳، ص ۵۱۱؛ ویلفرد مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (ص) ص ۲۳۲؛ نزار المنصوری البصرة فی نصره الامام الحسین، ص ۲۴.
۲۰. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۳۱۸؛ مادلونگ، همان، ص ۲۲.
۲۱. عبد الوهاب الخیر، ادارة العراق فی صدر الاسلام، ص ۳۷.
۲۲. شارل پلا همان، ص ۲۶۶.
۲۳. ابن هلال ثقفی، الغارات، ترجمه عبد الحمید آیتی، ص ۱۰۹؛ مادلونگ، همان ص ۳۷۱.
۲۴. احمد جابر البلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷۹-۸۵.
۲۵. احمد صدر حاج سید جوادی و...، همان، ج ۳، ص ۲۶۵.
۲۶. احمد بن جابر البلاذری، همان، ج ۳، ص ۷۹-۸۵؛ نصر بن مزاحم، پیکار صفین، ترجمه پرویز اتابکی، ص ۲.
۲۷. محمد باقر المجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۰۶؛ نزار المنصوری، همان، ص ۲۷؛ ویلفرد مالونگ، همان، ص ۳۲۵.
۲۸. محمد باقر المجلسی، همان، ج ۳۲، ص ۱۲۰.
۲۹. احمد بن جابر البلاذری، همان، ج ۳، ص ۷۹.
۳۰. هاشم عثمان، العلویون بین الاسطورة والحقیقة، ص ۳۰۵.
۳۱. ابن قتیبه الدینوری، الامامة والسیاسة، ج ۱، ص ۱۶۱؛ علامه مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۴۵؛ احمد جابر البلاذری، همان، ج ۳، ص ۲۹۰-۲۹۱.

٣٢. علامه مجلسی، همان، ج ٤٤، ص ١٢٣.
٣٣. عبد الله فیاض، *تاریخ الامامية واسلافهم من الشیعه*، ص ٥١؛ ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ٤، ص ١٤٦.
٣٤. ابن قتیبه الدینوری، همان، ج ٢، ص ١٣١؛ عبدالله بن عیسی اسماعیل بصری، *تاریخ المدینة البصرة*، تحقیق فاخر حبر معطر، ص ٢٧؛ *عبد الامیر الشامی، تاریخ الفرقة الزیدية*، ص ٧٥.
٣٥. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ص ٧٧٢.
٣٦. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، ج ٤، ص ٢٦٥؛ ابن اثیر، همان، ج ٢، ص ٥٣٨.
٣٧. نزار المنصوری، همان، ص ٤١؛ علامه مجلسی، همان، ج ٤٤، ص ٣٦٤.
٣٨. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ٤، ص ٢٦٣؛ عبدالله بن عیسی اسماعیل بصری، همان، ص ٢٨؛ ابن اثیر، همان، ج ٢، ص ٥٣٥؛ شارل پلا، همان، ص ٢٦٥.
٣٩. عبد الله مامقانی، *تنقیح المقال*، ج ٢، ص ١٠٦؛ نزار المنصوری، همان، ص ٣٩.
٤٠. محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ٤، ص ٥٦٤؛ نزار المنصوری، همان، ص ٣٩.
٤١. علامه مجلسی، همان، ج ١٠١، ص ٣٠٤؛ عبد الله مامقانی، همان، ج ٢، ص ١١٧؛ نزار المنصوری، همان، ص ٣٩.
٤٢. ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، *رجال*، ص ٧٧، رقم ١٦؛ علامه مجلسی، همان، ج ٢٢، ص ١٨٤، ج ٤، ص ٦٤ و ص ٧٢.
٤٣. ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، همان، ص ٧٧، رقم ١٦؛ علی بن داود الحلّی، *رجال*، ص ٢٥٢، رقم ٢٥؛ محمد بن جریر طبری، ج ٥، ص ٣٥٤.
٤٤. ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، همان، ص ٨٣، رقم ٣٦٠؛ ابن حجر العسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج ١، ص ٩٧.
٤٥. ابن حبان التمیمی ثقات ابن حبان، ج ٤، ص ٥٥؛ محسن الامین، *اعیان الشیعه*، ج ٣، ص ٢٢٧.

۴۶. ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، همان، ص ۴۶، رقم ۱؛ ابن حبان التمیمی، همان، ج ۴، ص ۴۰۰؛ نزار المنصوری، همان، ص ۴۶.
۴۷. نزار المنصوری، همان، ص ۴۶.
۴۸. ابن حبان، همان، ج ۴، ص ۴۰۰.
۴۹. نزار المنصوری، همان، ص ۳۷؛ ابی جعفر محمد بن جریر طبری، ج ۵، ص ۳۵۷.
۵۰. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۳۵۷.
۵۱. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۵۵۸؛ علامه مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۳۵۴ - ۳۶۲؛ نزار المنصوری، همان، ص ۴۸.
۵۲. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۵، ص ۵۶۰.
۵۳. جواد شبیر، ادب الطّف، ج ۱، ص ۱۰۳؛ نزار المنصوری، همان، ص ۵۰.
۵۴. جواد شبیر، همان، ج ۱، ص ۲۶۷.
۵۵. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۲۶۵؛ ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۵۳۸؛ ابن طاووس، لهوف، ص ۳۸؛ محسن الامین، همان، ج ۱، ص ۵۹۰؛ لوط بن یحیی الازدی، وقعة الطّف، ص ۱۰۳؛ سید حسین محمد جعفری، همان، ص ۲۱۲.
۵۶. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۲، ص ۵۳۶؛ نزار المنصوری، همان، ص ۳۶؛ سید حسین محمد جعفری، همان، ص ۲۳۵.
۵۷. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۲، ص ۵۳۶.
۵۸. الکساندر آدموف، ولایة البصرة فی ما فیها و حاضرها، ج ۲، ص ۱۵؛ عبد الله بن عیسی بن اسماعیل بصری، همان، ص ۳۶.
۵۹. احمد یحیی بن جابر الازدی، همان، ج ۲، ص ۲۳۷؛ رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۶۸؛ ابی الفرج

- الاصفهانی، مقاتل الطالبيين، ص ۱۳۲ - ۱۳۴؛ محمد حسین رجبی، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، ص ۳۹۷.
۶۰. عبد الله فیاض، همان، ص ۶۳؛ ابی الفرج الاصفهانی، همان، ص ۱۲۸ - ۱۳۱.
۶۱. ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۴، ص ۳۱۸ - ۳۰۵ - ۳۱۹ - ۳۲۷ و ۳۱۰؛ شارل پلاهمان، ص ۲۶۹، عبد الامیر الشامی، همان، ص ۱۴۹.
۶۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۳۰۰.
۶۳. احمد صدر حاج سید جوادی و... ج ۳، ص ۲۶۴.
۶۴. کارل بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۷۲؛ گروهی، موسوعة البصرة الحضارية، ص ۴۹.
۶۵. افتدی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۲۴.
۶۶. محمد باقر الموسوی، روضات الجنات، ج ۳، ص ۳۰۰؛ قاضی نور اله شوشتری، مجالس المؤمنین، ص ۵۵۴؛ محسن الامین، همان، ج ۶، ص ۳۳۰.
۶۷. محمد باقر الموسوی، همان، ج ۳، ص ۳۰۰.
۶۸. احمد الاسکندری و مصطفی غیائی، الوسيط فی ادب العربی و تاریخه، ص ۱۷۱؛ محمد باقر الموسوی، همان، ج ۶، ص ۶؛ عبد الجلیل، تاریخ ادبیات عرب، ص ۷۲ و ۲۱۷.
۶۹. احمد کمال زکی، الحیاة الادبية فی البصرة، ص ۴۶۹.
۷۰. محمد باقر الموسوی، همان، ج ۲، ص ۱۳۴؛ محسن الامین، همان، مجلد ۳، ص ۵۹۵؛ علامه حلی، رجال علامه، ص ۱۰۶، باب رابع؛ عبد الله الرومی الحمومی، معجم الادباء، مجلد ۲، ص ۳۴۰ به بعد.
۷۱. احمد کمال زکی، همان، ص ۷۹.
۷۲. مصطفی بن عبد الله القسطنطینی، كشف الظنون، مجلد ۶، ص ۳۳.
۷۳. عبد الواحد ذنون طه، العراق فی عهد الحجاج بن یوسف، ص ۷۷.
۷۴. سلیم بن قیس، تاریخ سیاسی صدر اسلام، ترجمه محمود افتخار زاده، ص ۳۸ - ۲۵.

۷۵. احمد صدر حاج سید جوادی و... ج ۳، ص ۲۶۵.
۷۶. الناشئ الاکبر، مسائل الامامة، ص ۴۲ - ۴۰؛ محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، ۳۳۵؛ قاضی نورالله شوشتری، همان، ص ۱۴۳.
۷۷. شارل پلا همان، ص ۲۷-۲۷۳-۲۷۴؛ اسماعیل الاشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین ج ۱، ص ۹۷ - ۹۰-۷۴-۶۸؛ عبدالکریم شهرستانی، صص ۱۶۶-۱۷۴-۱۷۶-۱۷۸.
۷۸. عبد الله فیاض، همان، ص ۶۳.
۷۹. تقی الدین احمد بن علی المریزی، المواعظ و الاعتبار، ج ۲، ص ۳۵۸.
۸۰. مجموعه رسائل اخوان الصفا و خلاق الوفاء، ج ۴، صص ۱۸۶-۱۹۵-۳۷۵-۳۷۶.
۸۱. همان.
۸۲. همان.
۸۳. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۲۵.
۸۴. مصطفی غالب، اخوان الصفا، ص ۲۰-۲۵-۲۸-۲۹.
۸۵. رسول جعفریان، مناسبات فکری معتزله و شیعه، ص ۵۱.
۸۶. رسول جعفریان، همان، ص ۶۳.
۸۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۷-۹.
۸۸. احمد بن عبدالجبار، شرح اصول الخمسة، ص ۷۶۷.
۸۹. ابوالقاسم بلخی و الحاکم الجشمی و قاضی عبدالجبار، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، ص ۲۱۴.
۹۰. ابن اثیر، همان، ج ۳، صص ۵۸۵-۵۸۶؛ ابی جعفر محمد بن جریر طبری، همان، ج ۶، ص ۲۵۱-۲۵۰.
۹۱. ابوالقاسم بلخی و الحاکم الجشمی و قاضی عبدالجبار، همان، ص ۲۵۴.
۹۲. عبدالکریم شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۵۷.

۹۳. همان.
۹۴. احمد محمود صبحی، *فی علم الکلام*، ج ۱، ص ۲۱۹.
۹۵. عبدالکریم شهرستانی، همان، ج ۱، ص ۵۷.
۹۶. ابوالقاسم بلخی و الحاکم الجشمی و قاضی عبدالجبار، همان، ص ۱۹۲.
۹۷. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۷-۸؛ ر.ک: *تاریخ تشیع*، ص ۴۲۲-۴۲۳.
۹۸. منصور الیمانی، *المنیه و الامل فی شرح الملل و النحل*، ص ۱۹۰.
۹۹. احمد بن عبدالجبار، همان، ص ۷۶۷.



## منابع:

- آداموف، الکساندر، *ولاية البصرة في ماضيها وحاضرها*، ترجمة هاشم صالح التكريتي، چاپ اول (بغداد، ۱۴۰۲ق).
- آل چلیپی، عبد الهادی، *العراق قديماً وحديثاً* (بيروت، ۱۳۹۸ق).
- ابن اثير، *الكامل في التاريخ*، چاپ اول (بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۸ق).
- ابن الغملاس، *ولاة البصرة* (بغداد، دار منشورات البصرى، ۱۹۶۲م).
- ابن النعمان، محمد (شيخ مفيد)، *الارشاد*، ترجمه هاشم رسولى محلاتى (تهران، انتشارات علميه اسلامى، ۱۳۴۶ش).
- الازدى، جابر بن زيد، *الطبقات الكبرى* (بيروت، دار بيروت للطباعة والنشر، ۱۴۰۵ق).
- الازدى، لوط بن سعيد، *وقعة الطف*، تحقيق هادى يوسفى غروى (قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۷ش).
- الاسكافى، ابى جعفر، *المعيار والموازنة*، تحقيق محمد باقر المحمودى، چاپ دوم (عربستان، مركز فيصل للبحوث والدراسات الإسلامى، ۱۴۰۸ق).
- الاسكندرى، احمد و مصطفى، غنائى، *الوسيط فى الادب العربى و تاريخه* (مصر، چاپ مكتبة المعارف، ۱۳۵۰ش).
- افندى اصفهانى، عبدالله، *رياض العلماء و حياض الفضلاء* (قم، چاپ قیام، ۱۴۰۱ق).
- الامينى، احمد، *الغدیر*، چاپ دوم (تهران، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۶۶ش).
- البغدادى، طاهر بن محمد، *الفرق بين الفرق*، تحقيق محمد محى الدين عبدالحميد (بيروت، المكتبة المصرية للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق).
- البلاذرى، احمد بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقيق سيد باقر محمودى، چاپ اول (بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۳۹۴ق).

- البلخی، ابوالقاسم والجشمی الحاکم وقاضی عبدالجبار، **فضل الاعتزال وطبقات المعتزلة** (تونس، الدار التونسية للنشر، ۱۹۷۴م).
- بیضون، ابراهیم، **ملاحم التيارات السياسية فی القرن الأول الهجری**، چاپ اول (بیروت، دار النهضة العربية، ۱۹۷۹م).
- پلّا، شارل، **الجاحظ فی البصرة**، ترجمه ابراهیم کیلانی، چاپ اول (دمشق، دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۴۰۶ق).
- تبریزی، محمدعلی مدرس، **ویحانة الادب**، چاپ چهارم (تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۷۴ق).
- التمیمی السبئی، محمد حبان، **ثقات ابن حبان**، تحقیق محمد عبدالسعدخان، چاپ اول (هند، دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۹۳م).
- تهرانی، آقابزرگ، **طبقات اعلام الشيعة**، چاپ دوم (مشهد، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ق).
- جعفریان، رسول، **مناسبات فرهنگی معتزله و شیعیه**، چاپ اول (قم، مرکز نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲ش).
- الحسینی ارموی، جلال الدین، **تعلیقات نقض** (تهران، چاپخانه رز، ۱۳۵۸ش).
- الحسینی، جمال الدین احمد بن علی، **عمدة الطالب** (لبنان، مكتبة الحياة، بی تا).
- حسینی، محمدعلی، **فی ظلال التشیع**، چاپ اول (کویت، مكتبة الالفین، ۱۴۰۳ق).
- الحموی، یاقوت، **معجم البلدان** (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق).
- حنبلی، ابی الفلاح، **شذرات الذهب فی اخبار من ذهب** (قاهره، مكتبة القدسی، ۱۳۵۰ق).
- حیدراسد، الامام الصادق **والمذاهب الأربعة**، چاپ دوم (تهران، مكتبة الصدر، ۱۴۱۱ق).
- الخوئی، ابوالقاسم، **معجم الرجال الحدیث**، چاپ چهارم (قم، مرکز نشر آثار الشيعة، ۱۴۱۰ق).
- خوارزمی، ابی بکر، **رسائل خوارزمی**، تصحیح نسیب وهیبة الخازن (بیروت، دار مكتبة الحياة، ۱۹۷۰م).
- خیاط، محمد بن عثمان، **الانتصار** (قاهره، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا).

- الخيرو، عبدالوهاب، *ادارة العراق صدر الاسلام* (بغداد، ۱۳۴۶ق).
- الخيون، رشيد، *معتزله البصرة وبغداد*، چاپ اول (لندن، دارالحكمة، ۱۹۹۷م).
- دفتري، فرهاد، *تاريخ وعقاید اسماعيليه*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول (بی‌جا، پژوهش فروزان، ۱۳۷۹ش).
- الدینوری، ابن قتیبه، *الامامة والسياسة*، به اهتمام محمد محمود الرافعی (چاپ قاهره، ۱۳۲۲ق).
- \_\_\_\_\_، *عیون الاخبار*، تحقیق محمد الاسکندری، چاپ دوم (بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۶ق).
- ذنون طه، عبدالواحد، *العراق فی عهد الحجاج بن یوسف الثقفی* (عراق، مکتبه بسام، بی‌تا).
- رامیار، محمود، *تاریخ قرآن*، چاپ سوم (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ش).
- رجبی، محمدحسین، *کوفه ونقش آن در قرون نخستین اسلامی*، چاپ اول (تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۸ش).
- الرهیمی، عبدالحلیم، *تاریخ الحركة الاسلامیة فی العراق*، چاپ اول (بیروت، دار العالمیة للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۸۵م).
- السماوی، محمد بن طاهر، *ابصار العین فی انصار الحسین* (قم، مکتبه البصیرتی، بی‌تا).
- السید طه الشیخلی محمد رؤف، *البصرة القديمة وضواحيها*، (بغداد، بی‌تا، ۱۳۹۲م).
- شاکر مصطفی، *المدن فی الاسلام حتی العصر العثماني* (بی‌جا، ذات السلاسل، ۱۴۰۸ق).
- شبرجواد، *ادب اللطف*، چاپ اول (بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۹ق).
- شبرحسین، *شذرات السیاسیة من حياة الأئمة*، چاپ اول (تهران، بی‌تا، ۱۴۱۸ق).
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین* (تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۵ش).
- الشهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم، *الملل والنحل* (بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۲م).
- الشیبی کامل، مصطفی، *تشیع وتصوف*، ترجمه علیرضا ذکائی قراگزلو، چاپ اول (تهران، مؤسسه انتشارات

امیرکبیر، ۱۳۵۹ش).

- الصفدی، صلاح‌الدین، *الوافی بالوفیات*، تحقیق سراندرانکه (بی‌جا، دارالنشر، ۱۴۰۲ق).

- صدر حاج‌سید جوادی، احمد و فانی، کامران و خرّمشاهی، بهاء‌الدین، *دائرة المعارف تشیع*، چاپ سوم

(تهران، انتشارات شهید سعید نفیسی).

- الضبی الاسدی، سیف‌بن عمر، *الفتنة ووقعة الجمل*، چاپ دوم (تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۰ش).

- الطباطبائی، ابراهیم بن عبدالله، *العراق بین الماضی والحاضر والمستقبل*، ترجمه هاشم صالح التکریتی، چاپ

اول (بغداد، ۱۴۰۲ق).

- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (تهران، دار

سویدان، ۱۳۸۷ق).

- ظاهری، ابن حزم، *المُفصل فی الملل والاهواء والنحل*، تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیر، چاپ دوم

(بیروت، دارالحیل، ۱۴۱۶ق).

- عباسی، عبدالقاهر باش اعیان، *البصرة فی أدوارها التاريخية* (بغداد، ۱۳۸۱ق).

- عبدالجبار، احمد (قاضی عبدالجبار)، *طبقات معتزله* (تونس، الدار التونسية للنشر، بی‌تا).

- \_\_\_\_\_، *شرح اصول خمسہ*، چاپ دوم (بی‌جا، مکتبه وهیة، ۱۴۰۸ق).

- العکبری، ابی عبدالله محمد (شیخ مفید)، *الجمل او النصره فی حرب البصرة*، چاپ دوم (قم، مکتبه الداوری،

بی‌تا).

- العمری، علی بن ابی الغنائم، *المجدی فی انساب الطالبیین*، تحقیق الشیخ احمد المهدوی، چاپ اول (قم، مکتبه

آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۹ق).

- عیسی بن اسماعیل بصری عبدالله، *تاریخ المدینة البصرة*، تحقیق فاخر حبر معطر (بصره، ۱۴۰۶ق).

- غالب مصطفی، *اخوان الصفا* (بیروت، دار ومکتبه الهلال، ۱۹۸۹م).

- \_\_\_\_\_، اعلام اسماعیلیه (بیروت، منشورات دارالیقظة العربية، ۱۹۶۴م).
- فیاض عبدالله، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعة، چاپ سوم (بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۶ق).
- قبادیانی، ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش نادر وزین پور، چاپ چهارم (تهران، بی نا، ۱۳۵۸ش).
- القزار، محمد صالح داود، الحیاة السیاسیة فی العراق فی العصر العباسی الأخير (بغداد، بی نا، ۱۳۹۱ق).
- القزوینی، امیر محمد، الشیعة الإمامیة ونشأة العلوم الاسلامیة، چاپ اول (قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق).
- القسطنطینی، مصطفی بن عبدالله، كشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون، چاپ پنجم (بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲ق).
- کمونه حسینی، عبدالرزاق، آرامگاههاى خاندان پاک پیامبر (ص) و یزرگان، ترجمه عبدالعلی صاحبی، چاپ دوم (مشهد، آستان قدس، ۱۳۷۵ش).
- کوفی، ابن اعثم، الفتوح، تصحیح غلامرضا طباطبائی، (تهران، بی نا، ۱۳۷۲ش).
- گروهی، دائرة المعارف الاسلامیة، چاپ اول (تهران، مرکز دائرة المعارف اسلامی، ۱۳۵۹ش).
- مادلونگ، ویلفرد، جانشینی حضرت محمد (ص)، ترجمه گروهی، چاپ اول (مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، ۱۳۷۷ش).
- ماسینیون، لوئیس، خطط الكوفة وشرح خربطها، ترجمه محمد تقی المصبعی، چاپ اول (نجف، مطبعة العربية الحديثة، ۱۳۹۹ق).
- \_\_\_\_\_، قوس زندگی منصور حلاج، ترجمه روان فرهادی، چاپ سوم (تهران، انتشارات منوچهری، بی تا).
- مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال (نجف، دار الحبل، ۱۳۵۳ق).
- المبارک، عبدالحسین، من مشاهیر اعلام البصرة (بغداد، بی نا، بی تا).
- منتز، آدم، الحضارة الإسلامیة فی القرن الرابع الهجری، ترجمه محمد الهادی ابوزید (بیروت، دارالکتب العربی،

(۱۳۷۸ق).

- المخزومی، مهدی، الخلیل بن احمد الفراهیدی اعماله ومنهجه (بغداد، مطبعة الزهراء، ۱۹۶۰م).
- \_\_\_\_\_، الفراهیدی عبقری من البصرة، چاپ اول (بغداد، بی نا، ۱۹۷۲م).
- مزاحم، نصر، کتاب صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم (قاهره، مؤسسة العربية الحديثة، ۱۳۸۲ق).
- مستوفی، حمدالله، نزهة القلوب، تصحیح کالیسترنج، چاپ اول (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش).
- مسعودی ابوالحسن، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم (تهران، نشر انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش).
- معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ سوم (قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق).
- معصوم فؤاد، اخوان الصفا، چاپ اول (سوریه، دارالهدی للثقافة والنشر، ۱۹۹۸م).
- مغنیه، محمد جواد، الشيعة والحاكمون، چاپ پنجم (بیروت، دارمکتبة الهلال للطباعة والنشر، ۱۹۷۱م).
- مقدسی، ابو عبدالله محمد، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، چاپ دوم (لندن، بی نا، ۱۹۰۶م).
- منصورى، نزار، البصرة فی نصره الإمام الحسين (ع)، چاپ اول (قم، المطبعة القلم، ۱۴۲۱ق).
- مونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول (تهران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۵۷ش).
- ناجی، عبدالجبار، اسهامات المؤرخى البصرة فى الكتاب التاريخى، چاپ اول (بغداد، دار الشعون الثقافة العامة (أفاق عربيه)، ۱۹۹۰م).
- النجاشی، احمد بن علی، رجال، تحقیق سید موسی الشیبیری الزنجانی (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق).
- الیمانی، منصور، المنیة والامل فی شرح الملل والنحل، تحقیق محمد جواد مشکور (بی جا، مؤسسة الكتاب الثقافیة، بی تا).